

بررسی تأثیر ابعاد نمادین جهان ایرانی بر ذهنیت ایرانیان

مجید استوار^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۹ - تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۱۳)

چکیده

نویسنده این مقاله ضمن بررسی جهان نمادین باستان، اسلام شیعی و تجدد معتقد است در ذهنیت ایرانیان، میان جهان نمادین باستانی و اسلامی- شیعی پیوندی تاریخی وجود دارد و از اواخر سده نوزدهم، ورود تجدد به ایران با دستاوردهایی نظیر تأسیسات تمدنی، شکل‌گیری جنبش مشروطه و حکومت پهلوی سبب گسست در این ذهنیت شده است. با وجود این گسست، ذهنیت ایرانیان ویژگی‌های نمادین خود را حفظ کرده است و تاکنون نتوانسته جهان نمادین تجدد را در خود نهادینه سازد.

واژگان کلیدی

جهان نمادین اسلام شیعی، جهان نمادین باستان، تجدد، ذهنیت نمادین، نماد

مقدمه

نمادهای هر ملتی از درون نظام فرهنگی آن سر برمی آورد. نظام ارزشی، دین، آیین و اسطوره به مثابه بخشی از باورهای ملی، حاصل سده‌ها تلاش مادی و معنوی انسان‌هایی است که در مجموع، سازنده روحیه ملی هر کشورند.

نمادهای ایرانی در ذهنیت ایرانی نهفته است و شاید همین ذهنیت بیش از حد نمادین ایرانی، وجه ممیزه اصلی ایرانیان با دیگر ملت‌ها باشد.

محیط اجتماعی در تکوین روحیه و منش ایرانیان به حدی مؤثر بوده که هر ایرانی را به نمادی از دنیای نمادین خویش تبدیل کرده است. هر ایرانی، ساخته و پرداخته فرهنگ و تمدن چند هزارساله ایرانی است و روحيات و قهرمانان مشترکی شاکله ایرانی بودن او را تشکیل داده است. بسیاری از باورهای مشترک، از راه خانواده، همسالان و محیط اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و ذهنیت نمادین ایرانی را ساخته است.

با نگاهی به گذشته پر عظمت ایران، به ویژگی‌های برجسته‌ای برمی‌خوریم که در مجموع، ذهن تاریخی ایرانیان را نظم می‌دهد و چندان بر خطا نیست اگر بگوییم که در طول تاریخ، حضوری پُررنگ و نمادین داشته‌اند. این ذهن تاریخی در طول حیات طولانی خویش، بارها آزموده شده است. نگاهی به جنبش‌ها، اعتراض‌ها و قیام‌های ایرانیان در مقابله با بیگانگان، فرهنگ تهاجم و سکوت طولانی و پرمعنا در مقابل مصیبت‌ها، همه و همه از ویژگی‌های ذهن ایرانی است که در مرده‌ریگ حوادث تاریخ، خود را به محک تجربه زده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۹-۱۵).

از نظر ما، ایران تحت تأثیر سه جهان نمادین بوده است: نخست، جهان نمادین ایران باستان؛ دوم، جهان نمادین اسلامی-شیعی؛ و در نهایت، جهان نمادین تجدد و غرب‌گرایانه که ترکیب جدیدی از نمادها را در ذهنیت نمادین ایرانی وارد ساخته است.

تداوم نمادین ذهن ایرانی با وجود این سه جهان نمادین، به دور از هجمه‌ها و زنگارهای تاریخی نبوده و بسیاری از عناصر تشکیل‌دهنده آن، دستخوش خرافات، ریا و سطحی‌نگری شده است.

بنابراین فرضیه ما در این مقاله این است که پس از ورود اسلام به ایران، ایرانیان با تأکید بر فرهنگ باستانی، در حفظ زبان و فرهنگ ایرانی در کنار اسلام اهتمام ورزیدند و پاره‌ای از عناصر باستانی در قالب اشراق و عرفان ایرانی تداوم پیدا کرد؛ اما با ورود تجدد، گسستی بزرگ در ذهن ایرانی ایجاد شد. با وجود این، به لحاظ تاریخی میان جهان نمادین باستان و جهان نمادین اسلامی-شیعی، همسویی برقرار بوده و تجدد سبب از میان رفتن اساس این همسویی نشده است.

در این مقاله، نخست جهان نمادین ایران باستان و سپس، جهان نمادین اسلامی- شیعی را به بحث می‌گذاریم و آن‌گاه ابعاد ورود تجدد را به ایران واکاوی می‌کنیم. بدیهی است این پژوهش، به هیچ‌روی ادعای بررسی همه‌جانبه جهان نمادین ایران را ندارد و تنها، نظر پژوهشگری را با تأکید بر داده‌های تاریخی مطرح می‌کند.

۱. تاریخچه و ابعاد جهان نمادین ایران باستان

در نیمه‌های هزارهٔ نخست پیش از میلاد، نخستین امپراتوری آریایی ایران را مهاجران آیرانه‌وئجه (ایران‌ویچ) در نواحی غرب فلات پایه‌گذاری کردند. آنها از طوایف ماد و پارس بودند که از دشت‌های بین خزر و آرال به حرکت درآمدند، با معیشتی بدوی و چادرنشین در سر راه خود با زندگی شهرنشینی آسیای صغیر، قفقاز و بین‌النهرین آشنا شدند. کشمکش قدرت در این منطقه، لزوم پیدایش نیروی تازه‌ای را ایجاب می‌کرد و همین الزام، مهاجران آریایی را به صحنهٔ تاریخ کشاند (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۶۹-۷۰). کم‌کم سرزمینی شکل گرفت که تضادهایی بزرگ را در خود پدید آورد؛ سرزمین جنگل‌ها و بیابان‌ها، کویر و سرسبزی، خشک و مرطوب و سرزمین شمال، جنوب، غرب و شرق. نوع تغذیه و لباس پوشیدن نیز به اقتضای جغرافیای ایران متفاوت بود و در نتیجه، فرهنگ را تحت تأثیر خود می‌گرفت و این فرهنگ‌های گوناگون، آداب و سنن متفاوتی نیز به وجود می‌آورد. مردم مغرب ایران، پیوسته از یونان و روم تأثیر گرفته‌اند؛ آنچنان‌که مردم شرق تحت نفوذ هند و مشرق‌زمین بوده‌اند و به‌همین سبب، ایران به لحاظ تاریخی و جغرافیایی به صورت پلی میان شرق و غرب درآمد (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۰-۹). افزون بر جغرافیا، وسوسهٔ اقوام برای تهاجم به ایران نیز یکی دیگر از عوامل فرهنگی در شکل‌گیری ذهنیت ایرانی بود. حمله‌های متعدد اقوام خارجی به ایران سبب می‌شد که روح قهرمان‌پرستی و نبرد با پلیدی در این سرزمین از تداومی تاریخی برخوردار شود. از این‌رو، دوگانگی موجود میان خوبی و بدی در *شاهنامه* و نبرد همیشگی ایرانیان و تورانیان، نشان‌دهندهٔ وجود بارز عنصر پلیدی و دشمنی در تاریخ سیاسی ایران است. به لحاظ وجود این نبرد همیشگی میان ایرانیان و مهاجمان، ذهنیت ایرانی به منظور نمادسازی و قهرمان‌پروری، ذخایر نیرومندی درون خود نهفته دارد.

وجود اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قهرمان‌های ملی و انتقال این عناصر فرهنگی از نسلی به نسل دیگر، از جنبه‌های جهان‌شمول و ابعاد واقع‌گرای فرهنگی خبر می‌دهد که در مجموع، ذهنیت ایرانی را شکل داده است. خصلت‌های پهلوانی، دفاع از نیکی و مبارزه با بدی، برگزاری جشن‌های ملی و بسیاری از آیین‌ها و استمرار آنها در ایران، حتی پس از ورود اسلام،

نشان‌دهنده قدرت نفوذ فرهنگی است که در ذهن و درون آدمیان نهادینه شده است و با حوادث تاریخی منهدم نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۲).

به سبب ویژگی خاص ذهن ایرانی، در ایران نوعی حس ملی وجود دارد که اساس هویت ایرانیان بر شالوده آن استوار بوده و بیرون از حوزه حکومت مرکزی شکل گرفته است. فرایندی که عکس آن در بسیاری از کشورهای غربی اتفاق افتاد و ملت- دولت و حس ملی را دولت‌ها ایجاد کردند. بنابراین، مانایی فرهنگ ایرانیان همچون سنگ خارا بوده، قوی‌تر از آن است که نیروی حکومت‌ها بتواند آن را از میان بردارد یا به سادگی تغییرش دهد و حکومت‌ها ناگزیر به سازگاری با آن‌اند؛ در غیر این صورت، شکاف میان مردم و حکومت افزایش می‌یابد، مسئله‌ای که بسیاری از ایرانیان و دست‌کم حکومت‌کنندگان آن را به درستی درک نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۳).

به طور کلی، جهان‌نمادین ایران باستان از عناصر فرهنگی قدرتمندی برخوردار است که با تجمیع در ذهنیت ایرانیان، سده‌ها استمرار تاریخی خود را حفظ کرده است. این جهان‌نمادین تحت تأثیر جهاننداری ایرانی^۱، ویژگی‌های منحصر به فردی از خود بازتولید کرده است که در ادامه به این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) خدامحوری

نهاد دین در ایران باستان، تربیت اعضای اجتماع ایرانیان را در انحصار خود داشته، با آیین‌های نمادین، گستره نفوذ خود را تثبیت می‌کرد. «زرتشت» از نخستین پیامبرانی بود که مردم فلات ایران در حدود سده آغازین هزاره نخست پیش از میلاد، به آیین دینی او روی آوردند. در دین باستانی ایرانیان، اهورامزدا خدای واحد و یکتاست و جهان مرکب از دو بخش مادی و معنوی به همراه بهشت و دوزخ، نمایان‌کننده پایان کار جهان است. براساس اعتقادهای زرتشتی، در پایان جهان آتشی بزرگ از فلزات و کوه‌ها پدید آمده، بدکاران را خواهد سوزاند و سوشیانت‌ها به مثابه نجات‌دهندگان در دوره‌های گوناگون به راهنمایی و رهایی انسان خواهند آمد. جالب توجه آنکه پس از مرگ، انسان باید از پل گزینش (چینود) بگذرد و بنا بر اعتقادهای کهن، گناهکاران توان گذر از آن را ندارند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۲).

افزون بر اعتقاد به خدای یکتا، دوگانگی اخلاقی یا اعتقاد به نیروی خیر و شر، یکی دیگر از باورهای ایرانیان باستان است که جهان‌خاکی را به عرصه رقابت این دو نیرو و در نتیجه،

۱. جهاننداری ایرانی در فرهنگ فارسی معین به معنای سلطنت و اداره مملکت به نحوی نیکو آورده شده است. این عنوان را برای شیوه حکومت در ایران باستان برگزیدم. مطالعه آثار دکتر سیدجواد طباطبایی و رساله دکتری محمدجواد غلامرضا کاشی الهام‌بخش اطلاق این عنوان به دوره باستان بوده است.

مراقبت دائمی از فرهنگ ایرانی بدل می‌ساخت. شاه در این میان مظهر وحدت، نیکی و خیر تلقی می‌شد و در ایران‌زمین، پیوند میان وحدانیت و او، ضامن بقای شاهنشاه و سرزمین بود. پادشاهان باستانی با اتکا به قدرت اهورامزدا، خود را شاه می‌نامیدند و به مشروعیت سیاسی دست می‌یافتند. بنابراین، توجه به خدامحوری و معنویت یکی از ارکان جامعه باستانی ایران به‌شمار رفته که در اندیشه جهاننداری نیز این اعتقاد سبب یکپارچگی سرزمین و هویت ایرانی می‌شد. براساس آیین دینی عصر باستان، اعتقاد به رستاخیز و دنیای پس از مرگ با اعمال، کردار و پندار نیک رقم می‌خورد و با توجه به تأکیدی که در این عصر بر عناصر اعتقادی و مذهبی وجود داشت، قومیت و نژاد سبب تبعیض و تنش‌های قومی نمی‌شد.

نوشته‌های داریوش بر بیستون در پاسداری از حقیقت و پیکار با دروغ، به‌دقت بیان‌کننده برتری و رستگاری ذهنیت ایرانی است. در عصر باستان، ایرانیان با تکیه بر کردار نیک در زمان فتح و پیروزی، از خونریزی نابجا خودداری می‌کردند و امپراتوری ایران با احترام به یکتاپرستی، مظهر وحدانیت بود. بر همین اساس، کوروش یکی از مشهورترین پادشاهان باستانی، با ایجاد تعادل میان اقوام و تسامح نسبت به ادیان دیگر، به نماد جهاننداری در ایران باستان تبدیل شد.

ب) آیین‌ها و رسوم نمادین

در ایران، با دسته‌ای از آیین‌ها و رسوم نمادینی روبه‌رویم که از استمرار و تداومی تاریخی برخوردارند و از ایران باستان تا ایران معاصر را در برمی‌گیرند. در عهد باستان، بسیاری از ایزدان آریایی (ایران‌وئجه) با طبیعت ارتباط داشتند و از این‌رو، نیایش‌ها، جشن‌ها و آیین‌های ایرانی در همه‌جا با دگرگونی فصل‌های مختلف شکل می‌گرفت؛ نظیر جشن‌های پاییز با عنوان مهرگان و جشن تیرگان یا پرستش آتش. عیدها نیز از عهد باستان در ایران حایز اهمیت بوده، به دو دسته تقسیم می‌شدند: یکی عیدهای مختص زرتشتیان و دیگری عیدهای ملی که برجسته‌ترین آنها نوروز، مهرگان و جشن سده است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۹۵). در این میان، نوروز به‌مثابه بزرگ‌ترین جشن زایش و نوزایی ایرانیان، تنها عنصر برجسته فرهنگ ایرانی است که طی هزاران سال تداوم یافته است. هر پادشاهی در این روز رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی قرار می‌داد و مردم نیز دست از کار کشیده، به شادمانی می‌پرداختند. شاه در برگزاری این آیین‌ها، در جایگاه مظهر وحدت و شادی مردم، در گسترش بسیاری از رسوم ایرانی تأثیر بسزایی داشت. بسیاری از این سنت‌ها در بزرگداشت نوروز، نظیر چیدن سفره هفت‌سین، به دوران معاصر انتقال یافته است.

همچنین، سنت خانه‌تکانی و چهارشنبه‌سوری نیز ریشه در تاریخ قدیم ایران دارد. ایرانیان قدیم پنج روز آخر سال و پنج روز اول سال را جشن گرفته، با نظافت خانه‌ها و پوشیدن لباس‌های نو و استفاده از عطرها خوش و گل و شیرینی در خانه نماز می‌گذاشتند و با هفت‌سین که نشانه هفت امشاسپند است به استقبال فرّوشی‌هایی (روح) می‌رفتند که به عقیده زرتشتیان، این ارواح در آغاز سال به خانه قدیم و به میان بستگان بازمی‌گشتند (صفا، بی‌تا: ۶۲-۶۰). هنوز هم ایرانیان این مراسم را با عنوان رسم خانه‌تکانی و دیدار از مزار درگذشتگان، در پنجشنبه آخر سال یا روز اول فروردین گرامی می‌دارند و این مراسم با تغییر دین و اسلام آوردن ایرانیان همچنان استمرار یافته است.

آیین عیاری و جوانمردی از دیگر رسوم ایرانیان باستان محسوب می‌شود که تا دوران اسلامی تداوم یافته است. عیاران در مقابل نیروهای اهریمنی به‌ستیز برمی‌خاستند و براساس آداب پهلوانی از ویژگی‌های راستگویی، دلیری، سحرخیزی، رازداری، پاک‌نظری و یآوری ناتوانان برخوردار بودند و در زورخانه‌ها حضور داشتند.

سابقه زورخانه‌ها در ایران به دوره اشکانیان می‌رسد و این زورخانه‌ها به لحاظ آداب به آیین مهر و از نظر سبک معماری به معابد شبیه‌اند. در زورخانه‌ها، پهلوانان و مردان با حرکات نمادین، خود را به لحاظ روحی و جسمی برای روزهای سخت آماده می‌ساختند (رستم‌پور، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۲۹) و به‌مثابه نگهبان جهانداری و عظمت ایران، در جنگ‌ها به‌هنگام حمله دشمن به یاری مردم می‌آمدند. ایرانیان نیز از پهلوانان خود به نیکی یاد کرده، میان آنها و عالم بالا رابطه آسمانی برقرار می‌ساختند. در طول تاریخ در ایران، مبالغه و غلو در ستایش قهرمانان فراوان بوده است.

به‌همین سبب، قهرمانان و پهلوانان اسطوره‌ای ایران باستان از اهمیت نمادین برخوردارند؛ کاوه آهنگر، بهمن، گرشاسب، فریدون، رستم و سهراب نمونه‌های آرمانی پهلوانان ایرانی‌اند که در لحظه‌های تاریخی به مبارزه با ظلم و ستم برمی‌خیزند و از جهانداری ایران پشتیبانی می‌کنند. بسیاری از این آیین‌ها با پایداری خود، در زندگی ایرانیان تأثیری مستمر داشته است و درک ایران بدون شناخت آنها ممکن نیست.

ج) پیوند دین و سیاست

یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تاریخ ایران، پیوند دین و سیاست است. اندیشه سیاسی پادشاهی با اتکا به سلسله‌اعتقاداتی، جهانداری ایران باستان را بر پایه آن استوار می‌کرد. رابطه میان دین و سیاست به زمان آریاییان در ایران برمی‌گردد و پس از آن، همه پادشاهان، حکومت خود را به خدای واحد متصل می‌کردند.

بررسی متون به‌جامانده از ایران قدیم نشان می‌دهد پیوند میان دین و سیاست در اندیشه جهاننداری به‌معنای مشروعیت پادشاه تلقی شده، بقای شاه را تضمین می‌کرد؛ به‌همین سبب فردوسی در شاهنامه بر پیوند شاهی و اراده خداوندی تأکید می‌کند (رجایی، ۱۳۷۲: ۵۶).
نامه تنسر نیز مؤید پیوند دین و سیاست در ایران است. در نامه تنسر به‌گشنسب آمده است: «دین و ملک از یک شکم زاده شده‌اند که هیچ‌گاه از هم جدا نشوند» (مینی، ۱۳۵۴: ۵۳). در چهار مقاله نظامی عروضی نیز آمده است که پادشاه نایب امام است و «دین و ملک دو برادر همزادند که در شکل و معنی از یکدیگر هیچ زیادت و نقصان ندارند. پس به‌حکم این قضیت، بعد از پیغامبری هیچ حمله گران‌تر از پادشاهی و هیچ عملی قوی‌تر از ملک نیست» (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۱۸).

به این ترتیب، دین و ملک یا دین و سیاست دو برادرند؛ اما یکی نیستند. در این دیدگاه، پادشاه ورای ساختار طبقاتی و اجتماعی است و ساختار سیاسی حکومت را نیز او تعیین می‌کند. اندیشه ایرانیان از دوران باستان تا سده‌ها پس از آن، تحت تأثیر این فرهنگ سیاسی، پادشاه را مظهر تلفیق دین و سیاست می‌دانست و شاه ایران نیز برای کسب مشروعیت بیشتر، خود را به آسمان متصل می‌کرد.

د) فره ایزدی

واژه «فره» برگرفته از واژه اوستایی «خورنه» است که در متن‌های دوره اسلامی به‌معنای نور و جلال به‌کار رفته است. در ایران باستان، پادشاهی جزئی از زندگی ایرانیان و شاهنشاه نیرومندترین قدرت جامعه محسوب می‌شد. ظهور زرتشت و اندیشه فرهی دو بنیانی بودند که در شکل‌گیری اندیشه جهاننداری مؤثر واقع شدند. زرتشت، ظهور رهبر قدرتمندی را برای برقراری نظم و راستی انتظار می‌کشید و پادشاه، تنها مظهر تحقق این آرزو بود. یکتاپرستی نیز اندیشه شاهی را تقویت می‌کرد و شاه با داشتن فره ایزدی و اتصال به آسمان می‌توانست قدرت متمرکزی در جهت برقراری نظم ایجاد کند.

براساس آنچه فردوسی در شاهنامه بر آن تأکید می‌کند، کسی که صاحب فره و نیکی است، شایسته حکومت است و لازمه جهاننداری برخوردار از ویژگی‌های زور، آیین و فر است. به‌واسطه فره ایزدی، پادشاهی تنها متعلق به خاندان شاهی است و نژاد و خون در پذیرش آن عامل مهمی محسوب می‌شود. از این‌رو، هرکسی به‌سادگی نمی‌تواند به جایگاه شاهی دست یابد و برای مشروعیت نیاز به نسب و خون شاهی دارد. فره شاهی نیز با دروغ و ظلم از صاحب آن ستانده می‌شود. راستی و دروغ دو مفهوم کلیدی بین آریاییان باستان بوده که در مشروعیت شاه آرمانی، اهمیت بسزایی دارند و به‌همین دلیل، گفتار و کردار نیک سبب رشد

مُلک و دروغ سبب نابودی آن می‌شود. براساس سنگ‌نبشته داریوش، ایرانیان باستان از دروغ به‌مثابه عملی قبیح و خیانتی عظیم تنفر داشتند؛ در نتیجه شاهنشاه با ارتکاب دروغ و ظلم به رعیت، قدرت آسمانی و فرگی خود را از کف می‌دهد و زمینه فکری برای برکناری او فراهم می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های پایداری جهاننداری در ایران باستان، وفاداری به پیمان و دادگری است و پیمان‌شکنی و بیداد سبب سستی این جهاننداری می‌شود. از دیگر ویژگی‌های جهاننداری می‌توان به خویشنداری، اعتدال، خرد و تعقل اشاره کرد که بدون آنها عنصر شاهی کم‌فروغ تجلی می‌کند (رجایی، ۱۳۷۲: ۸۵-۷۰).

روی‌هم‌رفته در ایران باستان، اندیشه فرهنگی به‌مثابه عنصر اصلی قدرت و حقیقت، تا به آنجا حایز اهمیت بود که از ارکان ثبات حکومت‌ها و جلوه مشروعیت دینی و سیاسی شاهان تلقی می‌شد و اغلب فرمانروایان به‌منظور اثبات وجود فره در خود تلاش می‌کردند با اتصال حکومت خود به فرمانروایان پیشین، مشروعیت خود را فزونی بخشند. بنابراین، مشروعیت فرمانروا تنها ناشی از نمایندگی از سوی مردم و خدا نبود، بلکه از رابطه بین فرمانروا و سنت فرمانروایی ایران در تاریخ سرچشمه می‌گرفت. فرمانروایی ایرانیان آمیزه‌ای از قدرت تاریخی-افسانه‌ای و نمادهای پادشاهی بود که از مرزهای امپراتوری فراتر رفته، در زمینه وضعیتی آسمانی و سیاسی سلسله‌مراتب عمل می‌کرد؛ خدا-هم در دین زرتشت و هم در اسلام-، پادشاه، مردم و سپس کائنات، قلمرو، منطقه یا ناحیه براساس این سلسله‌مراتب شکل می‌گرفت و پادشاه میانجی خدا و اتباع خود بود (گارثویت، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۰).

شاه از منظر تاریخی و سیاسی و برابر با اصول اندیشه ایرانشهری ایران، خدای روی زمین و سبب‌ساز وحدت در عین کثرت اقوام ایرانی بود و در کنار آن، فرهنگ ایرانی نیز عامل وحدت‌بخش و تداوم تاریخی و فرهنگی بقای ایران‌زمین است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵).

بنابراین، استفاده ایرانیان از فره ایزدی حکایت از جایگاهی دارد که حیات دین در ایجاد ارتباط میان ایرانیان عصر باستان با فرمانروایان داشته است. به‌طور کلی وحدانیت، خردمندی، شجاعت، قدرت آیینی، ستیز با اهریمن، راستی و فرهی اساس جهاننداری در عصر باستان بود که در ذهنیت ایرانی و بسیاری از اندیشه‌های مذهبی، عرفانی، شعر و ادبیات ایران باستان وجود داشت. بر این اساس، خداوند در هر زمانی یک نفر را بر مبنای صفات گفته‌شده برمی‌گزیند و بر مردم مسلط می‌کند؛ به‌همین سبب ایرانیان به‌سختی می‌توانستند در طول تاریخ چندهزارساله خود، اعتقادهایشان را نسبت به مشروعیت نظام شاهنشاهی کنار گذاشته، به تغییر اندیشه سیاسی شاهنشاهی اقدام کنند؛ زیرا قدرت جهاننداری در ایران باستان در باورهای مردم نهادینه شده بود و استمرار سلطه مشروع را رقم می‌زد.

۲. تاریخچه و ابعاد جهان نمادین اسلامی - شیعی

ورود اسلام به ایران، مهم‌ترین رویداد تاریخی و نمادین طی چند سده اخیر بوده که از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران، مانع امتداد فرهنگی کشور نشده و در نتیجه، بسیاری از عناصر فرهنگی ایران باستان، در قالبی جدید ادامه یافته است. خدامحوری، آیین‌ها و رسوم ایرانی، پیوند دین و سیاست و فرهی از عناصر باستانی است که در عصر اسلامی در قالب مفهوم‌هایی شیعی استمرار پیدا کرده و سبب تداوم ذهنیت نمادین ایرانی شده است.

با ورود اسلام به ایران و سقوط ساسانیان در میانه سده هفتم میلادی، ایرانیان نفوذ خود را در مناسبات قدرت حفظ کرده، به جای تأثیر نظامی با تأثیری فرهنگی بر بنی‌امیه و عباسیان، خلافت اسلامی را به فرمانروایی سلطنتی تبدیل کردند.

با وجود ظلم امویان به ایرانیان، بسیاری از دبیران و منشیان خبره ایرانی در دستگاه دیوانی و مالیاتی اموی به کار گمارده شدند و در دوره خلافت عباسیان، نه تنها دستگاه دیوانی را در دست گرفتند، بلکه توانستند به همه شعبه‌های حکومت راه یابند و از زمان مأمون به بعد، نهاد صدارت را از آن خود کنند. ایرانیان همچنین، با وفاداری به سنت کهن ایرانی به منظور توسعه عناصر ایرانی، زبان عربی را فراگرفتند و در آثار اولیه‌ای که در زمینه سیاست و حکومت به زبان عربی نوشته شده است، فرهنگ باستانی ایران نمود دارد.

بسیاری از آثار ساسانی، در دوره عباسیان رنگ اسلامی به خود گرفت و تنها اشاره‌های زرتشتی آن حذف شد. آرمان‌های طبقه دهقان نه تنها از زمان ساسانیان به دوره اسلامی منتقل شد، بلکه اشرف عرب نیز از آن تقلید کردند و از گفتارها و ضرب‌المثل‌های ایرانی در سرزمین اسلام استفاده فراوان بردند. گذشته از ریاضی، نجوم و پزشکی، ایرانیان در هنر و بازرگانی نیز تأثیر فراوانی بر فرهنگ اسلامی نهادند (فرای، ۱۳۷۵: ۱۸۶-۱۶۷). در زمینه معماری نیز بسیاری از ویژگی‌های آثار دوره ساسانی به دوره اسلامی منتقل شد؛ از جمله سقف‌های گرد ضربی با آجرهای پخته و بنای ایوان و شاه‌نشین در ساختمان‌ها، طرح مسجدهای اسلامی و کاروانسراها و ایجاد کاریزها و سامانه‌های آبیاری که همگی متأثر از معماری باستان است (صفا، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۵).

بنابراین، فتح ایران به دست اعراب، اگرچه شکست نظامی را به ایران تحمیل کرد، مانع استمرار ابعاد فرهنگی هویت ایرانی نشد و این هویت در آثار کسانی چون ابوریحان بیرونی، فردوسی، ابن سینا، نظام‌الملک و ابوسعید ابی‌الخیر که همگی روستازاده بودند، سر برآورد. همچنین، حفظ زبان فارسی دری و پایبندی به بعضی رسوم و آیین‌ها، مانند نوروز، از جمله تلاش‌های ایرانیان به منظور استمرار هویت فرهنگی‌شان بود و حتی آن را با آیین‌ها و عناصر دینی اسلام ترکیب کردند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۳۳-۲۳۱). با اقدام صفویان در جهت گسترش

شیعه در ایران، توجه به اندیشه امامت در باور شیعی، شهادت امام حسین (ع)، مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم بخشی از عناصر جدید فرهنگی اسلام ایرانی شد که در زندگی روزمره اجتماعی و سیاسی ایرانیان حضوری همه‌جانبه پیدا کرده و با نمادها و نشان‌های هویتی منحصربه‌فردی عین شد. در دوره اسلامی، بسیاری از باورها و نمادهای ایران باستان، رنگ و بوی اسلامی به‌خود گرفتند.

از این‌رو، شناخت اسلام و ایران ابعاد گوناگونی دارد و بررسی هر کدام بدون توجه به دیگری ممکن نیست. بنابراین، همچنان که تأثیر ایرانیان بر شکل‌گیری و پیشبرد تمدن اسلامی و استمرار دولت‌های اسلامی بی‌بدیل است، تأثیر اسلام نیز بر شکل‌گیری باورها، اندیشه‌ها، نمادها و نشانه‌های زندگی ایرانی تردیدناپذیر است.

در این بخش، در خلال معرفی جهان‌نمادین اسلامی- شیعی، همسویی آن با جهان‌نمادین باستانی بررسی و تأثیر دین و آیین‌های مشترک در همسویی این دو جهان و برساختن ذهنیت ایرانی تشریح می‌شود.

الف) اسلام ایرانی

دویست سال پس از ظهور اسلام در ایران، در نتیجه شکست نظامی و پذیرش آیینی نو و زبانی بیگانه، ایرانیان هویت درونی خود را در قالبی جدید تداوم دادند. توجه به زبان فارسی، حماسه‌سرایی، زنده نگاه‌داشتن یاد قهرمانان و برگزاری آیین‌های باستانی در دوره اسلامی بخشی از تلاش‌هایی بود که در آثار *خدای‌نامک*، *کلیده و دمنه*، *عهد اردشیر*، *نامه تنسر*، *نامه‌های اردشیر*، *نامه‌های انوشیروان*، *رساله اردشیر*، *سیاستنامه* و *شاهنامه* تجلی یافته است. در این دوره، ایرانیان به تقویت عناصر فرهنگی همت گماشتند تا شکست نظامی را با قدرت فرهنگی جبران کنند. این راز تاریخی ملت ایران است که «جامعه هر وقت هر قهرمانی را خواست خود می‌پرورد و خود نابود می‌کند، می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش» (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۲). در نتیجه، خلق آثار ادبی تلاش فرهنگی ایرانیان برای حفظ هویت ایرانی در مقابل هجوم فرهنگ بیگانه بود و اسلام ایرانی از درون چنین تلاش‌هایی متولد شد.

یکی از واقعیت‌هایی که سبب تداوم تاریخی ذهنیت ایرانی شده، زبان فارسی است. در میان آثار مکتوب، *شاهنامه حکیم توس گنج عظیمی* است که بسیاری از سنت‌ها، حماسه‌ها و نمادهای ایرانی را از زبان فارسی به دوره اسلامی منتقل کرده است. *شاهنامه* به تعبیر «اسلامی ندوشن» جان جهان^۱ تمدن ایرانی بوده، ارزش‌های نمادین، فرهنگی، سیاسی و فلسفی ایران

۱. «تأثیر فردوسی در ایران شبیه به تأثیر هومر در یونان قدیم است. بعد از هومر همه آثار ادبی و فرهنگی یونان و کردارها و ماجراها، از ایلیاد و اودیسه الهام پذیرفت و این تأثیر تا انقراض یونان ادامه داشت. آن‌گاه به روم که جانشین تمدن یونان بود،

باستان را به دوران اسلامی متصل کرده است و پس از آن، همه ادیبان و شاعران نیز تحت تأثیر حکیم توس به جهان نمادین ایران باستان، به‌طور ویژه‌ای توجه کرده‌اند.

ذهنیت ایران کهنسال از راه *شاهنامه* همچون شیخ هملت بر سرزمین ایران سایه افکنده و بسیاری از آثار مؤثر مکتوب نظم و نثر در این ده سده، از آن متأثر بوده است. چندان بر خطا نیست مدعی شویم درک شیوه زندگی آدمیان این دیار نیز به‌کمک *شاهنامه* قابل استخراج بوده و درحقیقت نام ایران و *شاهنامه* با هم گره خورده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۰). اعتقاد به جبر، تقدیرگرایی، دم غنیمت شمردن و گذرا بودن دنیا، نبرد نیکی و بدی و علاقه ایرانیان به قهرمانان در ذهنیت ملی تاریخ این سرزمین ریشه دوانده و *شاهنامه* به‌درستی این عناصر را در خویش جای داده و به جان جهان‌نمای عناصر نمادین فرهنگ ایرانی تبدیل شده است. این ویژگی‌های منحصربه‌فرد در تاریخ ایران تداوم یافته و درنهایت، به شکل‌گیری شخصیت ایرانی انجامیده است.

به‌طور کلی *شاهنامه*، خلاصه اندیشه و حکمت ایران پیش از اسلام و تجلی ذوق و تکامل تخیل ذهنیت ایرانی است که در گذر تاریخ شکل گرفته و در این اثر، جاویدان شده است. خالق نفرت یا حسرت در ذهن ایرانی که به‌مثابه آموزگار توده‌ها و تاریخ شفاهی در سرنوشت حاکمیت سیاسی کشورمان تأثیرگذار شد. ایران باستان با وجود شکست سختی که در پایان عصر ساسانی از اعراب متحمل شد، به قوت اراده خود در صحنه باقی ماند و به فاتحان در ساختن امپراتوری جدید اسلامی یاری رساند تا آنجا که طی مدت دو سده پس از خلافت، امپراتوری خلفا را به تصویری اسلامی شده از حکومت ساسانیان در ایران تبدیل کرد.

بنابراین، از نظر ما بسیاری از سنت‌ها و اعتقادهای ایران باستان به عصر اسلامی منتقل شد و با گسترش شیعه در ایران، رنگ و بوی شیعی به‌خود گرفت. بحث درباره عناصر مشترک جهان نمادین ایران باستان و ایران اسلامی - شیعی، ما را در رسیدن به درک ذهنیت ایرانی یاری خواهد رساند.

ب) آیین‌های نمادین

راز بقای نمادها و اسطوره‌های ایرانی تا زمان حاضر، از قدرت تطبیق آنها با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران حکایت می‌کند و به‌همین سبب، بسیاری از آیین‌ها، رسوم و نمادهای ایران باستان به دوره اسلامی منتقل شده است. ایرانیان تحت تأثیر اشراق، به تلفیق آیین‌های ایرانی و اسلامی - شیعی اقدام کرده، استمرار آن را تداوم بخشیدند.

انتقال پیدا کرد، سپس به اروپا. این برای آن است که گاهی یک کتاب "جان جهان" یک تمدن می‌شود. (اسلامی ندوشن،

برای نمونه، تداوم جشن نوروز و بسیاری از سنت‌ها نظیر احترام به اموات، دادن نذورات و قربانی کردن در دوره اسلامی، سنت ادای نذر و هدیه دادن در آتشکده‌های زرتشتی در عصر باستان را در اذهان متبادر می‌کند (کریستین‌سن، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۲۶). همچنین، آیین عیاری از دیگر رسوم ایران باستان است که وجود پهلوانان ایرانی، آن را در دوره اسلامی تداوم داد. پهلوانان در ایران آنچنان اهمیت داشتند که خانواده‌های ایرانی، نام آنها را بر فرزندان خود می‌نهادند و پس از ورود اسلام نیز مردم از انتخاب ترکیبی از نام‌های ایرانی - اسلامی استقبال کردند. بنابراین، آیین‌ها و رسومی نظیر عید نوروز، چهارشنبه‌سوری، پریدن از آتش، زیارت اموات و سفره هفت‌سین به‌مثابه تداوم‌بخش عناصر نمادین ایرانی در عصر اسلامی، تا به امروز استمرار یافته است.

تکریم شهدا یکی از دیگر آیین‌های اسلامی است که نزد ایرانیان، قدمت باستانی دارد. شواهد باستان‌شناسی از اهمیت سوگواری برای شهدا نزد ایرانیان حکایت دارد و نقاشی‌های دیواری که در «پنجیکند» در سغد از خاک بیرون آورده شده، چگونگی مراسم سوگواری مرگ سیاوش را نشان می‌دهد (هانای جونور، ۱۳۷۹: ۱۰۶). شهادت در سنت تاریخی ایران، از مظلومیت و عدالت‌خواهی ایرانیان خبر می‌دهد. مرگ «سیاوش» در عصر باستان به‌مثابه واقعه‌ای دردناک برای ایرانیان، سبب جنگ‌های بسیاری میان ایرانیان و تورانیان شد. این موضوع، یادآور شهادت امام حسین (ع) در تشیع و اقدام ایرانیان در خونخواهی اوست.

بنابراین، نزد فرهنگ ایرانی رستم در شاهنامه پهلوان اول است و سیاوش به‌مثابه درخت عدالت از میان‌بردنی نیست و از خون او گیاه سیاوشان می‌روید. درحقیقت، رستم بدون سیاوش نمی‌توانست به این حد از آوازه و ناماوری برسد (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۱-۹). در دوره اسلامی نیز شهادت امام حسین (ع) نماد مظلومیت و طرفداری از حق و عدالت است که بدون او، حضرت عباس نیز نمی‌توانست پهلوان کربلا باشد. نزد ایرانیان، عباس پهلوان کربلاست و از محبوبیت برخوردار است و این محبوبیت برآمده از خون مقدس امام (ع) است که سبب رویش گیاه ظلم‌ستیزی در ایران شد. در دوره اسلامی نزد ایرانیان، عباس به‌جای رستم و امام حسین (ع) به‌جای سیاوش می‌نشیند.

درنتیجه، امام حسین (ع) که نماد مقاومت علیه ظلم است، سیدالشهدای ایرانیان معرفی می‌شود و واقعه کربلا از راه آیین‌های روضه‌خوانی، تعزیه، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و زنجیرزنی در تاریخ ایران جاودانه شده که در بزنگاه‌های تاریخی، ابزار مؤثری در اختیار مبارزان در راه ظلم قرار داده است. آمیختگی بین آیین‌های مذهبی دوران باستان و اسلام در تقویت ذهنیت مذهبی ایرانیان مؤثر بوده و به‌همین سبب نیز جایگاه اسلام شیعی را در ایران تقویت کرده است.

در چنین وضعیتی، کاربرد نمادها و ترویج آن در جامعه ممکن است سبب بیداری ذهنیت ایرانیانی شود که به لحاظ تاریخی تحت تأثیر جهان نمادین ایران باستان و اسلام بوده‌اند. این ذهن نمادین در سراسر تاریخ سیاسی خود از الگوی نمادینی برای مواجهه با قدرت‌ها برخوردار بوده و آیین‌های شیعی، این الگو را برایش زنده نگاه داشته است. دوگانه‌انگاری و ضدیت شیعه با حاکمان غیرمشروع، برآمده از اعتقاد آنها به حقانیتی است که از امامان معصوم ستانده‌اند و مواقعی که نمی‌توانستند علیه حکومت ظالم قیام کنند، با توسل به این آیین‌ها و عزاداری‌ها، نارضایتی خود را از وضع سیاسی اعلام می‌کردند.

ج) ظلم‌ستیزی

دفاع از مظلوم به‌منابۀ یکی از عناصر تاریخی ایران پیش از اسلام، ریشه در نبرد ایرانیان با تورانیان و بیگانگان دارد. کوروش در عصر باستان، زمانی که وارد بابل شد گفت: «پادشاه شما آدم ظالمی بود و ما را خدا فرستاده تا برای نجات شما اقدام کنیم و ما اصلاً کاری به مذهب و دین شما نداریم و به شما آزادی کامل می‌دهیم» (تقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۸). در دوره اسلامی نیز نزد ایرانیان، مفهوم ظلم بسی هولناک‌تر از کفر بود و در فصل دوم سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک به‌صراحت مفهوم ظلم را بنیادی‌تر از کفر برای پایداری نظام‌های سیاسی معرفی می‌کند: «المَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»؛ ملک با کفر بپاید و با ظلم نپاید. و در فصل بعدی، رعایت انصاف، عدالت و دوری از ظلم را ضامن بقای حکومت‌ها می‌داند (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰-۶).

دفاع از حکومت حق، حمایت از مظلوم و مبارزه با ستم از عناصر پایدار اصول تشیع در طول تاریخ بوده که کاربرد عملی وسیعی به این مذهب بخشیده است. در تاریخ اسلام، ریشه‌های حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی به روز سقیفه و عاشورا برمی‌گردد که نزاعی دایمی میان حق و غیرحق ایجاد کرد؛ نزاعی که بر نفی حاکمیت غیر امام عادل و عدم مشروعیت رژیم‌های سیاسی موجود، استوار بود. قیام‌های مختار، سربداران، ابومسلم خراسانی، کیسانیه و زندیه نمونه‌هایی از اعتراض مبارزان در راه حق علیه ظلم و ستم حاکمانی است که جایگاه رهبری امام را در جامعه با ظلمی مضاعف به اشغال خود درآورده بودند. مجموعه این باورها و مبارزه‌های تاریخی، جنبه‌های نمادین شیعه را تقویت کرد و در پیوند با نمادهای ایران باستان، ترکیبی قدرتمند از نمادهای تاریخی در ایران ساخت.

د) ولایت و انتظار موعود

درحقیقت، شیعه مذهب قیام و اعتراض علیه ظلم است. به‌عقیده شیعه، ریشه این قیام‌ها به مشروعیت حکومت‌ها برمی‌گردد؛ مشروعیتی که از روز سقیفه از جانشینان واقعی پیامبر (ص)

ستانده شد. در این روز، پس از رحلت پیامبر (ص) عده‌ای از صحابه بدون توجه به خانواده پیامبر (ص) و ولایت امام علی (ع) به انتخاب جانشین او اقدام کردند. براساس اعتقاد شیعه، ولایت از آن اهل بیت پیغمبر و امام علی (ع) است و به همین سبب، امامت مفهومی کلیدی در فهم ولایت محسوب می‌شود. بر این اساس، نتیجه بی‌توجهی بعضی از صحابه به ولایت، تبدیل خلافت به سلطنت مطلقه، در کمتر از گذشت بیست سال از رحلت پیامبر (ص) بود و مخالفت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را در پی داشت.

از نظر «هانری کربن»، خطوط اصلی اندیشه شیعه بر باطن و ولایت متمرکز است و پایان نبوت، آغاز دایره جدید ولایت یا امامت است؛ زیرا امامان، چراغ‌های رسیدن به رموز شریعت‌اند و در دایره ولایت، امام جانشین پیامبر (ص) و صاحب حقیقت، شریعت، باطن و ظاهر است. از این دیدگاه، تشیع در عرفان اسلامی تعبیه می‌شود (کربن، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۳).

از نظر تشیع، امامان به‌مانند پیامبران، معصوم‌اند؛ امام آگاهی و علم کامل نسبت به شریعت، طریقت و معنای ظاهری و باطنی قرآن دارد و صاحب ولایت است. چنین مقامی انتخاب‌شدنی نیست و شخص پیامبر از راه امر الهی، امام را برگزیده است. برخلاف اسلام سنی که معتقد به ختم نبوت پس از پیامبر (ص) بوده، بشر را بی‌نیاز از منبع وحی تازه‌ای می‌داند، تشیع در انتظار موعود است و معتقد است در آینده، وظیفه تأویلی جانشین وحی پیامبران به امامان می‌رسد و اینان قیمان کتاب‌اند و بر همین اساس، دایره ولایت جای دایره نبوت را می‌گیرد و جایگاه امامان نزد شیعیان تثبیت می‌شود. در نتیجه، امامان مظهر پاکی، صفا، معصومیت و آگاهی به صندوق اسرار نبوت‌اند و نبوت، در پایان زمان در سیمای آخرین امام عصر ظاهر می‌شود (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۰۵).

به نظر می‌رسد مفهوم فره ایزدی در ایران باستان با ولایت در تشیع شباهت بسیاری دارد که به بهترین وجه رابطه سیاسی موجود در جامعه ایران را به تصویر می‌کشد.

در اندیشه سیاسی ایران باستان، بر اساس فره ایزدی، پادشاه نباید بر میل‌ها و شهوت‌های خود تکیه کند، بلکه باید به زیور عدل و دادخواهی آراسته باشد. این فره و خون پادشاهی را خدا در او به امانت گذاشته است. در اندیشه اسلامی نیز تمام موجودات عالم و از آن جمله انسان با تمام هستی، سایه‌هایی از وجود حق تعالی‌اند. خداوند مالک و ولی همه موجودات است و جمیع موجودات در مقابل او هیچ هویت و استقلال ندارند. بر همین اساس، تمام حاکمیت‌ها و ولایت‌هایی که از سوی خداوند سبحان معین شده است، با حفظ حدود و مراتب، واجب و لازم شمرده می‌شود؛ ولایت‌هایی نظیر ولایت پیامبران و امامان معصوم (ع)، ولایت حاکمان عادل بر جامعه تحت فرمان خویش، ولایت پدر و مادر بر فرزند، ولایت ولی

نعمت و معلم و ... که همگی گونه‌ای از بازگشت به سوی ولایت خداوند است و اطاعت از آن اطاعت از خداوند است (منتظری، ۱۳۶۷: ۱۱۶-۱۱۵).

این اعتقاد به ولایت که بازگشت به ولایت خدا خوانده می‌شود، در زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس این دیدگاه، عرصه سیاست نیز عرصه مقدسی است که تنها با حضور ولایت مشروع می‌شود و آدمیان تنها مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از آن‌اند؛ زیرا نافرمانی از هر یک از گونه‌های ولایت، نافرمانی از خدا تلقی شده، مطرود است. بنابراین، تمام زندگی اجتماعی و سیاسی، رنگ و بوی قدسیت به‌خود می‌گیرد که اطاعت از ولایت را بر همه واجب می‌کند.

بر این مبنا، انتظار موعود نزد شیعیان، به‌معنای اعتقاد به ولایت امام غایب است؛ اعتقادی که برقراری عدالت را به مردم وعده می‌دهد و یادآور سوشیانت در ایران باستان است. این اعتقاد در ایران بیان‌کننده وجود دایره سترگی است که اندیشه ایران شیعی همان منحنی اندیشه ایران باستان را پی می‌گیرد و اندیشه معاداندیش ایرانی و اعتقادش به وجود ناجی، زمینه‌ساز تشیع در ایران می‌شود و امام، هاله‌ای از اسرار و رازآلودگی را با خود به‌همراه دارد که با مقولات عادی و روزمره قیاس‌شدنی نیست. بر اساس همین دیدگاه، اهمیت ظهور امام غایب نزد ایرانیان و تشیع، در ردیف تصور وقوع قیامت است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۲).

در نتیجه، آنچه از ایران شیعی می‌توان دریافت، باور ایرانیان به ائمه، امام غایب و انتظار از عالم لاهوت است؛ به‌همین سبب کسانی چون هانری کربن، روح ایرانی را روحی اشراقی می‌دانند که در پیوند تاریخی با ایران باستان از امتدادی نمادین برخوردار است. این امتداد نمادین، راز وجود بسیاری از تحولات تاریخ معاصر ماست.

توجه به رویداد قدسی انتظار، شکل‌دهنده فضای نمادین ذهنیت ایرانی است؛ زیرا ژرف‌ترین نوستالژی ایرانیان، انتظار امام غایب است که از حالت‌های عمیق روان سرچشمه می‌گیرد و بر زندگی آنها تأثیری شگرف می‌گذارد و همین امر سبب برخوردارگی ذهن ایرانی از اعتقاد به مشیت الهی و قدسیت شده است (کربن، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۱).

بنا بر آنچه گفته شد، ایران‌زمین از آیین‌ها و احساس‌های مشترک، زبان و ادبیات مشترک، روح ملی، جشن‌ها، سوگواری‌ها و نمادهای مشخص و مشترکی برخوردار است که سبب استمرار تاریخی و نمادین فرهنگ و هویت ایرانی شده و در تقویت اشراقی‌گری در ذهنیت ایرانیان، بیشترین تأثیر را گذاشته است.

۳. تجدد و گسست در جهان نمادین ایران

ورود تجدد^۱ به ایران یکی از مهم‌ترین وقایع صدوپنجاه سال اخیر کشورمان است. تا پیش از سده نوزدهم میلادی، مبادله سفیران، ورود مبلغان مسیحی به ایران، تأسیس مدرسه‌های مسیحی و کلیسا و تجارت از اسباب تماس ایرانیان با غرب بود. در خصوص نگارش آثار مکتوب و منتشرشده در این دوره، تنها می‌توان به حیرت‌نامه‌های سفیران و تاجران اشاره کرد که تا حدودی اطلاعاتی درباره غرب در اختیار ایرانیان می‌گذارد.

ورود جدی تجدد به ایران با آغاز جنگ‌های ایران و روسیه و اعزام محصلان ایرانی به اروپا در عصر فتحعلی‌شاه آغاز شد. پس از شکست خفت‌بار ایران از سپاه روسیه و پذیرش تعهدات تحقیرآمیز معاهده‌های گلستان (۱۸۱۳م) و ترکمانچای (۱۸۲۸م)، دغدغه‌های آشنایی ایرانیان با غربیان فزونی یافت و در نتیجه مظالم حاکمان و فرمانروایان به توده مردم، آشفتگی وضع اقتصادی، هماهنگی عده‌ای از روحانیان بزرگ با مقام‌های ستمگر، آمدن هیئت‌های سیاسی و نظامی از کشورهای اروپایی به ایران و مسافرت عده‌ای از طبقه‌های ممتاز به ممالک اروپایی، اندک‌اندک جامعه ایران را با پوسیدگی نظام حاکم در ایران و مزایای تمدن غرب آشنا کرد (راوندی، ۲۵۳۶: ۵۳۶-۵۳۵). حقارت ناشی از این نابسامانی‌ها، به‌خصوص شکست بزرگ از روسیه، بر بعضی از نخبگان حاکم نظیر «عباس میرزای» ولیعهد گران آمد و او تلاش‌هایی را به‌منظور فهم علل عقب‌ماندگی ایران انجام داد تا ایران از قافله پیشرفت و ترقی، بیش از این باز نماند. فرستادن سفیران به اروپا و استخدام متخصصان و مستشاران نظامی فرانسوی و انگلیسی، احداث کارخانه و چاپخانه در تبریز، از جمله اقدام‌های وی برای برون‌رفت از وضع نابسامان عقب‌ماندگی ایران بود.

شیفتگی رسیدن به مدرنیزاسیون و یأس و افسوس ذهن ایرانی از شکست خفت‌بار سبب شد عباس میرزا و عده‌ای از ایرانیان به فکر چاره باشند. «عباس میرزا و گروهی از اعیان قاجار گمان می‌کردند که با خواندن داستان زندگی قهرمانانه شخصیت‌های افسانه‌ای غرب، مانند پتر کبیر و ناپلئون، می‌توانند به راز شکستشان در برابر روسیه پی ببرند و یک‌شبه شکاف میان خود و اروپا را پر سازند. به این جهت بود که عباس میرزا در سال ۱۲۴۲ قمری از اروپاییان خواست به تبریز بیایند و آداب و رسوم و عادات غربی را به ایرانیان بیاموزند.» (سامعی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۲).

عباس میرزا که سپاه خود را در مقابل روس‌ها ناتوان یافت، چاره‌ای جز استفاده از تمدن غرب برای تداوم حیات ایران نداشت. شکست خفت‌بار مقابل روسیه، افزون بر آنکه موجب از دست رفتن بخش‌هایی از خاک ایران شد، سوگواری روح ایرانی را نیز در پی داشت؛ روحی سوگووار که با تردید و یأس در جمله‌های عباس میرزا در سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م خطاب به

ژوبر^۱ فرستاده ناپلئون به اردوگاه جنگ ایران و روس منعکس شده است: «اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟» (حائری، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

همان‌گونه که از سخنان عباس میرزا می‌توان فهمید، نطفه آشنایی با غرب در ایران از همان آغاز با شیفتگی، یأس و افسوس بسته شد. درابتدا، جنگ با روسیه، سبب تحریک احساس ملی و اتحاد ایرانیان در مقابل تهاجم دشمن شد (Bosworth, 1980: 25)؛ اما این احساس و اتحاد ملی راه به جایی نبرد و با شکست ایران، یأس بیشتری را نصیب روح و ذهن ایرانی کرد. اثرهای مخرب این شکست به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنچنان وسیع بود که با تحمیل قراردادهای اقتصادی و تجاری به کشورمان، تاجران و بازاریان از ناحیه غرب آسیب فراوان دیدند. کاهش عوارض بر کالاهای وارداتی روس و انگلیس، حجم واردات کالاهای مصرفی را به ایران افزایش داد و به گسترش حوزه نفوذ غرب در ایران انجامید.

توسعه آموزش و جنبش مشروطه به مثابه دو دستاورد مهم ورود تجدد به ایران، برآمده از تلاش‌های ایرانیان برای رفع این یأس و ناامیدی بود که با خود، دنیای نمادین جدیدی خلق کرد که در گسست با دنیای نمادین تجدد و اسلامی-شیعی قرار گرفت و مخالفت روحانیان را در برداشت. در ادامه، این دو دستاورد مهم تجدد بررسی می‌شود.

الف) آموزش و تأسیسات تمدنی جدید

توجه به گسترش آموزش یکی از ابعاد ورود تجدد به ایران بود. نخبگان اصلاح طلب راه برون رفت از عقب ماندگی ایران را در ایجاد مؤسسه‌های آموزشی به سبک جدید معرفی کردند و اقدام‌های اولیه‌ای نظیر اعزام ایرانیان به خارج از کشور، تأسیس مراکز آموزشی و ترجمه متون ادبی، سیاسی و اجتماعی انجام دادند.

با آغاز صدارت امیرکبیر، توجه نخبگان حاکم به علوم و فنون غربی سبب شد آنها با ایجاد تأسیسات تمدنی جدیدی نظیر روزنامه، مدرسه دارالفنون و استخدام معلمان اروپایی، در مسیر نوسازی ایران گام‌های مؤثری بردارند. عظیم‌ترین مدرسه جدید، دارالفنون بود که بیست سال پیش از تأسیس دارالفنون توکیو و سه سال پس از تأسیس دارالفنون اسلامبول در ایران افتتاح شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۵۴-۲۵۳).

در پی طرح تأسیس دارالفنون، مدرسه‌های دیگری نیز راه اندازی شد. «میرزا حسن رشديه» از نخستین افرادی بود که در سال ۱۲۶۸ش/۱۳۰۷ق در محله ششگلان تبریز اتاق‌های مسجد امین‌الوزاره را گرفت و به سبک جدیدی به تدریس دروس فارسی اقدام کرد که با مخالفت

بعضی از علما، مردم قشری و متعصب روبه‌رو شد (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۶۵-۲۶۲). او پس از بسته شدن هر مدرسه‌ای توسط متعصبان، به دیار دیگری می‌رفت تا این چراغ نورسیده، خاموش نشود. مدرسه‌های اروپایی، طب، جغرافیا و علوم سیاسی از دیگر مراکزی بود که در اواخر سده نوزدهم در ایران تأسیس شد. مدرسه علوم سیاسی به‌مثابه یکی از تأسیسات مدرن تمدنی در ایران، در پاسخ به نیازی واقعی و مجموعه‌ای از تنش‌ها و درگیری‌های فکری و اداری شکل گرفت و از درون همین مدرسه نیز فعالیت‌ها و اندیشه‌هایی در تضاد با سنت‌گرایی در ایران تبلور یافت (پهلوان، ۱۳۸۳: ۱۴). سابقه تشکیل این مدرسه به پیش از زمان صدور فرمان مشروطیت می‌رسد و همین مدرسه، قانون‌خواهی را به‌مثابه یکی از ویژگی‌های جنبش ضداستبدادی مشروطه نهادینه کرد.

این مدرسه به‌طور رسمی در سال ۱۳۱۷/م ۱۸۹۹ق به‌منظور تربیت مأموران وزارت خارجه افتتاح و سرفصل‌های دروس نیز براساس متون غربی تنظیم شد تا دانش‌آموزان با نظام‌های حاکم در جهان غرب آشنا شوند (پهلوان، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۷).

روی‌هم‌رفته، تأکید بر آموزش و تأسیس مدرسه‌های جدید به‌همراه چاپ روزنامه‌ها و تبادل تجاری و فرهنگی ایرانیان با غرب موجب شد نخبگان ایرانی درصدد برآیند عوامل عقب‌ماندگی ایران را از سر راه بردارند. در نتیجه، در عصر ناصری، عده‌ای از اصلاح‌طلبان حاکم در پی تقلید از غرب و درنهایت، با تلفیق سنت و تجدد اقدام‌هایی را انجام دادند. مجموعه این اقدام‌ها سبب شد این نخبگان هرچه بیشتر بر لزوم اجرای تغییر اساسی در ایران مصمم شوند و بر اندیشه قانون‌گرایی، تشکیل مجلس شورا و ساختن ایرانی جدید اصرار ورزند. با این حال، ذهنیت ایرانیان از عناصر فلسفی و فکری تجدد بهره‌ای نبرد و تنها نمادهایی از تجدد نظیر سیگار، عینک دودی، کت‌وشلوار، کلاه فرنگی و کراوات را پذیرا شد. به‌همین سبب، جهان‌نمادین تجدد در ایران نتوانست با ایجاد گسست در ذهنیت ایرانیان، تجدد را در این ذهنیت نهادینه کند و منازعه میان خود و جهان‌نمادین باستانی و اسلام شیعی را رفع کند. به‌طور کلی این گسست، منازعه میان حامیان سنت و تجدد را افزایش داد و سبب ایجاد یکی از مهم‌ترین شکاف‌های سیاسی و اجتماعی ایران در سده بیستم، یعنی شکاف سنت و تجدد شد.

ب) مشروطه

اندیشه مشروطه‌خواهی از برآیند دو دهه تلاش نوگرایان و تحول‌خواهان ایرانی در جهت ایجاد حاکمیت قانون و نوسازی در ایران شکل گرفت. روشنفکران و تحصیل‌کردگان غرب در

جایگاه پدیدآورندگان اصلی مشروطه، نطفه قانون‌گرایی و نوسازی را در اواخر سده نوزدهم در ایران منعقد کردند.

این جنبش در حالی شکل گرفت که جامعه، سطح نازلی از مدنیت و آگاهی را داشت و در عوض، نخبگان با آگاهی بیشتری نسبت به جامعه خود، از سال‌ها پیش با بعضی از وجوه تجدد آشنا شده بودند. به نظر می‌رسد تا اواخر دهه ۱۲۸۰ش، روحانیان حامی مشروطه تصور نمی‌کردند با استقرار مشروطه نفوذهای نامحدود آنها از میان برود؛ تنها پس از دهه ۱۲۹۰ش و تأکید روشنفکران بر عرفی‌گرایی و بعدها اقدام‌های رژیم پهلوی بود که خطر از دست رفتن بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی و امتیازهای پیشین علما، رنگ واقعیت به خود گرفت؛ امتیازهایی که عمدتاً به واسطه اتصال روحانیان به شرع، اختیار مطرح شدن به مثابه نیرویی قدرتمند در جامعه ایرانی را به آنها می‌داد. در نتیجه، حمایت علما از مشروطه، در چارچوب شناخت شریعت ارزیابی‌شدنی است و پشتیبانی آنها از جنبش، از آن‌رو شکل عملی یافت که اساساً علما به علت وجود سنت رابطه تاریخی با توده‌ها، بازرگانان و کسبه، براساس خواسته‌های آنها رویکرد اجتماعی خود را سازماندهی می‌کردند و زمانی که در عصر مشروطه با درخواست‌های بازرگانان، روشنفکران و اقبال عمومی جامعه در بیزاری از ظلم و ستم استبداد روبه‌رو شدند، با استفاده از نمادها و شعار اسلامی، عزم خود را در حمایت از این جنبش جزم کردند.

اگر کثیری از روحانیان، مفهوم مشروطه و بسیاری از مفهومی‌های دیگر را به معانی قابل فهم در اسلام تبدیل کردند تا ضمن حفظ شریعت، سبب تداوم حضور خود در عرصه اجتماعی شوند، روشنفکران به منظور نهادینه کردن بسیاری از مفهومی‌های سیاسی تجدد در جامعه دینی، خطایی بزرگ مرتکب شدند و آن، تقلیل مفهومی‌های غربی به مفهومی‌هایی قابل فهم در چارچوب اسلام به هدف ساختن ایرانی جدید بود؛ خطایی که آشفتگی مفهومی‌ها و معانی علوم انسانی نظیر آزادی، پارلمان و دموکراسی را در ایران در پی داشت.

از نگاه ما، روشنفکران و روحانیان تنها در ستیز با استبداد دولتی با یکدیگر هم‌نوا بودند و در درک مفهومی‌های اساسی مشروطه دچار خطا شدند. هریک از گروه‌های فعال در جنبش مشروطه، بدون درک درستی از مفهومی‌های پارلمان، دموکراسی و اساساً مشروطه با برداشتی بومی و ناصحیح از این مفهومی‌ها، آشفتگی اندیشه سیاسی را در ایران پدید آوردند و نخستین بومی‌گرایی ایرانی را در تاریخ معاصر رقم زدند. «آجودانی» از جمله پژوهشگرانی است که با اطلاق پسوند ایرانی به جنبش مشروطه، به اسلامیزه کردن بسیاری از مفهومی‌ها و اصول مشروطه انتقاد کرده، آن را سبب سردرگمی و انحراف دستگاه فکری و زبانی ایرانیان می‌داند. تقلیل مفهوم آزادی به «امر به معروف و نهی از منکر» و مجلس شورا به «وامرهم شوری

بینهم» و ملت به «شریعت» از جمله مفهوم‌هایی است که با توجه به فهم زبانی و فکری ایرانیان بر ساخته شد و روشنفکران ایرانی، نخستین گروهی بودند که به منظور پیشبرد مقاصد سیاسی، این خطای تاریخی را مرتکب شدند. از نگاه وی، این پنهان ساختن معنای دقیق مفهوم‌ها، از سویی ریشه در روش تاریخی اندیشمندان و عرفای ما در پرده‌پوشی مطالب فلسفی دارد و از سوی دیگر، به فقدان امکانات دموکراتیک برای طرح مباحث سیاسی، اجتماعی و فلسفی در میان ایرانیان برمی‌گردد. «آخوندزاده» از معدود روشنفکران ایرانی بود که این خطای بزرگ تاریخی را فهمید و در نوشته‌های خود به «مستشارالدوله» و «ملکم‌خان» گوشزد کرد که نمی‌توان با کمک احکام شریعت قوانین کونستتسیون فرانسه را در مشرق‌زمین اجرا کرد (آجودانی، ۱۳۸۷: ۴۸-۳۸).

آشفتگی مفهوم‌ها در حوزه اندیشه سیاسی سبب شد بعدها اختلاف میان روشنفکران و روحانیان فزونی گیرد و روشنفکران با مشاهده آشفتگی و هرج و مرج موجود، در اواخر دهه ۱۲۸۰ش راهی دیگر برای نوسازی ایران جست‌وجو کنند. از نگاه آنها، یافتن این راه، تنها در عناصری از ایرانی بودن و تجدد نهفته بود که روحانیان و اسلام در آن حضوری نداشته‌اند. به این ترتیب، دیدگاه روشنفکران مبتنی بر نوسازی ایران با اتکای به ایرانی بودن و تجدد سبب جدایی روزافزون مذهب از سیاست شد. همین دیدگاه و در پی ظهور رضاشاه، بعضی از روحانیان را از کاهش قدرت و اختیارهای خود نگران کرد و آنها این دستاورد را نتیجه اندیشه و عمل روشنفکران در آن دهه دانستند. این ذهنیت تاریخی، در دوره معاصر نیز تداوم یافت و به همین سبب، در تفکر تاریخی روحانیان این خاطره تلخ وجود دارد که روشنفکران، در مشروطه روحانیان را کنار زدند.

روی هم‌رفته، تأکید بر عرفی‌گرایی پس از مشروطه، به‌خصوص از دهه ۱۲۹۰ش به بعد و مخالفت روحانیان با آن، گسست میان تجدد و جهان‌نمادین اسلام را افزون کرد. تأسیس مدرسه‌ها و مؤسسه‌های تمدنی جدید به‌مثابه مراکزی که تا پیش از این مسئولیت اداره آن با علما بود و همچنین ظهور رضاشاه و تأکید او بر کنار گذاشتن روحانیان از مسئولیت‌های اجتماعی، نگرانی وسیعی در آنها پدید آورد. مجموعه اقدام‌های رضاشاه سبب شد گسست میان حاملان اسلام شیعی و متجددان در ایران فزونی گیرد؛ نقطه آغاز این گسست به درگیری‌های زبانی و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه برمی‌گردد.

مجموعه اتفاق‌های پس از مشروطه، از قبیل عدم نوسازی ایران، بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی و نبود نظم و امنیت در ایران، ظهور جنبش‌های جدایی‌طلب در چند استان و خطر تجزیه ایران، مداخله‌های خارجی انگلیس و روسیه و بی‌کفایتی احمدشاه و تنش زبانی و فکری بین طرفداران عرف و شرع سبب قرارگیری ایجاد حکومت مرکزی و نوسازی در صدر

خواست‌های سیاسی شد. در هنگامه این دوره فترت، عده‌ای از روشنفکران ایرانی به‌منظور تحقق بخشی از مهم‌ترین اهداف مشروطه، به تولید اندیشه‌هایی مبادرت ورزیدند. پهلوی از نوشته‌ها و اندیشه‌هایی زاده شد که بیشتر روشنفکران متجدد پس از تجربه مشروطیت و اختلاف میان شرع و عرف دریافتند کار نوسازی ایران باید بدون توجه به شرع و با توسل به زور صورت گیرد و در پی شهنشاهی بودند که به‌ناگاه ظهور کند و به همه مصیبت‌ها پایان دهد. با وجود تلاش‌های رضاشاه در همسوسازی ایران باستان و تجدد، این همسوسازی نتوانست ذهنیت ایرانیان را از جهان نمادین اسلامی - شیعی تهی کند؛ بلکه ظهور روشنفکران و مخالفان مذهبی طی دهه ۱۳۴۰ش به بعد در ایران در اعتراض علیه رژیم پهلوی با بهره‌گیری از عناصری نمادین نظیر شهادت، فداکاری و امام حسین (ع) و آیین‌های مذهبی، از همسویی مجدد میان جهان باستان و اسلام و تداوم ذهنیت نمادین ایرانیان حکایت می‌کرد.

نتیجه

طی چندین سده، هویت ایرانی تحت تأثیر دنیای نمادین باستان و اسلام، استمرار تاریخی را در همسویی این دو جهان تجربه کرده است. پس از ورود تجدد به ایران در سده نوزدهم و تلاش روشنفکران ایرانی برای ترقی ایران و برساختن دنیای نمادین جدیدی با ترکیب‌بندی نمادهای تجدد و باستانی، هویت ایرانی با تغییرات محسوسی مواجه شد. ظهور پهلوی‌ها و خوانشی جدید از بعضی نمادهای عصر باستان و ترکیب آن با تجدد نیز گسست میان هویت و ذهنیت ایرانی را تقویت کرد.

در پی رویارویی پیش‌آمده میان جهان تجدد و اسلام، در ابتدا برخی از متجددان ایرانی تلاش‌هایی در تلفیق جهان تجدد با اسلام صورت دادند که راه به جایی نبرده، واکنش‌های متفاوتی را برانگیختند. در پی اختلاف‌های پیش‌آمده از اواخر دهه ۱۲۸۰ش میان مشروطه‌طلبان و مشروطه‌خواهان، بسیاری از روشنفکران ایرانی با انتخاب الگوی همسوسازی جهان نمادین باستان و تجدد، راهی جدید برای رسیدن به اهداف مشروطه در پیش گرفتند. این راه دو پیامد متفاوت در پی داشت: نخست، تجددگرایی فزاینده در عصر پهلوی با خوانشی جدید از همسوسازی جهان باستان و تجدد؛ و دوم، تجددستیزی در عصر انقلاب اسلامی که بخشی از عناصر باستانی را با عناصر اسلامی - شیعی پیوند زد و ذهنیت نمادین ایرانی را برانگیخت.

از نظر ما، رابطه میان دنیای نمادین تجدد و اسلام رابطه‌ای نامیمون و ناموزون بوده است و برقراری تناسب میان این دو اگر ناممکن نباشد، کاری بسیار دشوار است. وقتی به‌لحاظ تاریخی، بسیاری از عناصر نمادین باستان در عصر اسلام شیعی تداوم یافته است، چگونه می‌توان بدون نوزایشی دینی، جهان تجدد را با جهان اسلام پیوند زد؟

آنچنان که گفته شد، درون‌مایه ذهنیت ایرانیان از عناصر نمادین و مشترک میان جهان نمادین اسلامی و باستانی تأثیر پذیرفته و به همین سبب، از ویژگی‌های نمادین برخوردار است. بر این مبنای بسیاری از نمادهای ایران باستان، در عصر اسلامی در قالبی شیعی نزد ایرانیان استمرار یافتند. هرچند تجدد سبب گسست در این ذهنیت شد، به سبب همسویی تاریخی میان جهان باستان و اسلام، ویژگی نمادین ذهن ایرانی تداوم داشته است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷). مشروطه ایرانی. ج ۹. تهران: اختران.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸). «شاهنامه از چه می‌گوید و ارزش آن در چیست؟». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. بهمن و اسفند. س ۲۴. ش ۵ و ۶.
۳. _____ (۱۳۷۶). ایران و تنهائیش. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. _____ (۱۳۸۷). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. ج ۸. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). سخنرانی‌های نخستین کنگره تاریخ در ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۷۵). ادیان آسیایی. تهران: چشمه.
۷. _____ (۱۳۷۶). پژوهش در اساطیر ایران. ج ۲. تهران: نشر آگاه.
۸. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۳). ریشه‌های تجدد. تهران: قطره.
۹. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۱۰. راوندی، مرتضی (۲۵۳۶). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.
۱۲. رستم‌پور، سالومه (۱۳۸۲). مهرپرستی در ایران، هند و روم. تهران: خورشیدآفرین.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی. تهران: سخن.
۱۴. _____ (۱۳۶۸). تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام، کشمکش با قدرت‌ها. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۵. سامعی، حسین (۱۳۸۷). در مقدمه کتاب ایران مدرنیته و مدرنیته؛ گفتگوهای رامین جهاننگلو. ترجمه حسین سامعی. تهران: نشر مرکز.
۱۶. شایگان، داریوش (۱۳۸۷). هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی. ترجمه باقر پرهام. ج ۵. تهران: فرزانه روز.
۱۷. صفای ذبیح‌الله (بی‌تا). گاه‌شماری و جشن‌های ملی ایرانیان. شورای فرهنگ و هنر. مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۳۷۵). دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. تهران: هیرمند.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). شیعه (مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کرین با علامه سیدمحمدحسین طباطبایی). ج ۵. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۰. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. ج ۳. تهران: نگاه معاصر.
۲۱. طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۵۸). سیاست‌نامه. به کوشش جعفر شعار. تهران: بی‌نا.
۲۲. فرای، ریچارد (۱۳۷۵). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. ج ۳. تهران: نشر سروش.
۲۳. کرین، هانری (۱۳۸۴). حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان. ترجمه عبدالمحمد روح‌بخشان. ج ۲. تهران: اساطیر.
۲۴. _____ (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه سیدجواد طباطبایی. ج ۷. تهران: کویر.
۲۵. کریستین‌سن، آرتور (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.

۲۶. گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷). سیری در تاریخ سیاسی ایران: از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: اختران.
۲۷. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. ج ۱. تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
۲۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی: جلد اول: دولت و حکومت. تهران: کیهان.
۲۹. میلانی، محسن (۱۳۸۷). شکل‌گیری انقلاب اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. ج ۵. تهران: گام نو.
۳۰. مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب. گردآورنده تعلیقات: مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار و خوارزمی.
۳۱. نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۳۳). چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی. به اهتمام محمد معین. بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۳. _____ (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۴. هاناوی جونبور، ویلیام ل. (۱۳۷۹). «نمادپردازی در پوسته‌های انقلاب ایران». در: انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی. نوشته باری روزن. ترجمه سیاوش مریدی. ج ۱. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۵. هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه و کتابسرای بابل.

(ب) خارجی

36. Bosworth, C.E. (1980). "The Historical Background of Islamic Civilization". in R.M. Savory. (ed). Introduction to Islamic Civilization. New York: Cambridge University Press.